

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

عید نوروز نود و چهار را برای سوّمین بار، برای سوّمین روز تبریک می‌گوییم. در خبری منسوب به پیغمبر هست که فرمود: مَا تَخَيَّ الْأَوْقَدُ تُلَّتْ هَيْجَ دَوِيٍّ نَيْسَتْ كَهْ سَهْ نَشُود. مولوی هم حتّی به این حدیث و احادیث اشاره می‌کند ولی خود حدیث در نظرش چندان به زندگی معمولی ارتباط ندارد ولی به هر جهت منسوب به پیغمبر است. جلد سوّم مثنوی را که می‌خواهد شروع کند، در اوّلش می‌گوید:

ای ضیاء الحق حسام الدّین بیار این سوّم دفتر که سنّت شد سه بار

که اشاره به همان حدیث است. در فارسی هم داریم که هیچ دویی نیست که سه نشود. حالا نمی‌دانم این ضرب‌المثل قبل از اسلام هم بوده یا در اسلام در اثر فرمایش پیغمبر آمده؟ البتّه به نظر می‌رسد که فرمایش پیغمبر هم در یک موقعیت و مسأله‌ی جدّی نبوده. بطور معمول سخنان عادی که می‌گفتند، می‌خواستند حضرت بفرماید که، کسی که دو بار کاری کرد، سوم هم می‌کند. به هر جهت تبریک تکرارش ضرری ندارد. منعی هم ندارد بلکه در بعضی موارد ضرورت هم دارد. الان عده‌ای مسافرین می‌آیند، می‌روند. حتّماً یک عده‌ای هستند که دیروز و پریروز تشریف نداشتند. به هر جهت آنها سلام من را بطور ابتدایی تحویل می‌گیرند، سایرین از روی اظهار لطف و این شاید هم اشاره به این بوده است که کارهای خوب را تکرار کنید. همینطور که گناه را هم، کسی که دو بار گناه کرد، همیشه در معرض این هست که بار سوّم هم چنین گناهی بکند و همچنین کار خیر را اگر دو بار کردید، سه بار هم بکنید که جزء اصول مثل فطرت‌تان قرار بگیرد. شاید هم به همین حساب به همین نکته اشاره بوده که حتّی توبه وقتی واقعاً قبول می‌شود که تکرار نشود، آن معنی آن گناه قبلی تکرار نشود. معلوم بشود که بطور جدّی از آن گناه بیزار شده و در ذهنشان، در وجدانشان آن کار را لغو دانسته.

«ملت» که اصطلاحش حالا از بین رفته و شده «امت». «امت» به یک لحاظ است و «ملت» به یک لحاظ. یک خطایی که بعضی‌ها به اشتباهی می‌کنند و آن این است که ما، با مسلمان‌های آفریقا یا مسلمان‌های کشورهای دیگر، همه می‌توانیم بگوییم امت اسلام هستیم ولی ملیّت، البتّه تعریف جامع و کاملی از آن نیست که شامل تمام جهات باشد ولی یک گروهی که از نژاد یا از زبان‌های مشابهی باشند که با هم جمع می‌شوند و منافع مشترک و مضار مشترکی دارند، به هیچ وجه چنین ملّتی

عظمتش به پای امت گرچه نمی‌رسد ولی صمیمی‌تر و خالص‌تر از امت است. به خصوص که بشر امروز بسیاری از اعتقادات و نکات دقیق عواطف و احساسات خودش را از دست داده. به خصوص آن امتی مثل ما ایرانی‌ها که قبل از اینکه مسلمان بشویم، باز هم تابع خداوند واحد بودیم. از اول بت پرست نبودیم و حتی این عادت در ملت ایران بود الی‌الابد شاید ان‌شاءالله باشد. کما اینکه خداوند هم توسط حضرت محمد ﷺ در یک مجلسی فرمودند که: علم اگر خیلی هم دور باشد و در ستاره‌ی ثریا هم باشد (یعنی خیلی از دسترس دور باشد)، مردمانی از نوع همین شخص، (دست زدند به پشت سلمان فارسی) یعنی مردمان فارسی، بالاخره به آن دست می‌یابند و در اختیارشان قرار می‌گیرد. البته اینطور اخباری هم که هست، باید برای ما مشوق باشد که به آن سمت برویم. خداوند هم فرمود: عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (سوره بقره، آیه ۳۱) تعلیم داد ولی نه اینکه در خانه بنشینند یعنی خودش راه را فراهم کند. یک ملت عادات و رسوم و عرفی دارد که مجموعه‌ی این عادات و رسوم و عرف، هویت ملت را تشکیل می‌دهد. مثلاً در عمل دیده‌اید که ایرانی‌ها که هجرت کردند و به کشورهای دیگری رفتند عادات و رسوم ملی خودشان را نگه داشتند و علاقه‌مندی نشان دادند و حتی این علاقه‌مندی و این دلبستگی را به حدی نشان دادند که به دیگری که دارای این عقاید نیستند، نیز تسری کرده است. امروز مثلاً می‌بینیم برای جشن نوروز، در بسیاری کشورهای خارجی جشن می‌گیرند. یا بسیاری از رجال خارجی هم عید نوروز را عید تلقی کرده و تبریک می‌گویند و در خصوص همین خصلت هست که خیلی تبلیغاتی علیه ملت ایران شده است. اما این شعر سعدی هم در این زمینه رسا است. می‌گوید:

سعدیا حبّ وطن گرچه حدیثی است شریف

نتوان مرد به ذلت که من اینجا زادم

چون از خصوصیات یک ملت غالباً این است که در یک محدوده‌ی زمینی خاصی زندگی می‌کند. مثلاً می‌بینیم ایران در نقشه هست از شمال به کجا و از جنوب به کجاست. حبّ این وطن، حبّ محلّ کار، از خصوصیات وابستگی و ضرورت این ملت است. به همان طریق که دیدیم که حتی در حیوانات هم لانه‌ای که درست می‌کنند، به آن علاقه‌مندند و دفاع می‌کنند. در مورد انسان هم، وطن به منزله‌ی آن لانه تلقی می‌شود که افراد به آن علاقه‌مندند.

منسوب است به پیغمبر فرمود: حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ، دوستی وطن، حبّ وطن جزء ایمان است یعنی ارزش مکتب و ملّتی به خلوص نیتشان در آنجا بستگی دارد. در ایران، ایرانی‌ها چون به نوروز بسیار علاقه‌مندند و این علاقه به هیچ‌وجه با اسلام منافاتی ندارد، اسلام هم این را پذیرفته یعنی از مسلمان‌ها پذیرفته است. بنابراین در آداب و رسومی که راجع به اسلام است، آنچه که مورد انتقاد و

تقبیح قرار نگرفته، قابل قبول است و باید اجرا کنیم، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح
دوشنبه، ۱۳۹۴/۱/۳، جلسه برادران ایمانی)

یک تقسیم‌بندی اصطلاحی فلاسفه می‌کنند. یک چیز عادی است، فلسفی نیست منتها فلسفه
کارش این است که این را منظم می‌کند. می‌گویند موجودات یا ممکن‌الوجودند یا واجب‌الوجود یعنی
یک موجودی هست که نمی‌شود نباشد. یک موجودی هست که ممکن است باشد، ممکن است
نباشد. واجب‌الوجود خداوند است. غیر از خداوند همه چیز ممکن‌الوجود است یعنی بشر، ممکن‌الوجود
است. هر بشری بگیریم، ممکن است باشد، ممکن است نباشد یعنی حالا چرا شده؟ یک جهتی داشته
ولی این ممکن است باشد. وقتی باشد، دیگر وجود دارد ولی یک لحظه هم ممکن است نباشد. خود
نژاد بشر، نوع بشر یک روزگاری نبوده، هیچ موجودی در روی کره‌ی زمین نبوده، بعد ایجاد شده.
ممکن هم هست یک روزی نباشد. البته کسانی واقعاً معتقدند که بین این دو حد امکان، دو
حد بشریت یا دو حد نوع وجود، بین اینها هم ممکن است یک چیزی باشد یعنی نه ممکن باشد، نه
موجود. هم ممکن باشد و هم موجود. این در عالم خیال است یعنی نه خیال بی‌معنی. در عالمی که
خود فکر انسان سازنده است. این فکر سازنده‌ی انسان فرض می‌کند که یک کسانی اینطوری هستند
و اینها فقط از نظر ما شیعیان چهارده معصوم هستند. در خطبه‌ی سلسله‌ی عرفا که در روزهای جمعه
خوانده می‌شود راجع به حضرت رضا تعریفی که می‌کند، می‌گوید که: روح ناسوتی یا انسان ملکوتی.
انسانیت این مرحله‌ای است که ما داریم. ناسوت یعنی عالم ماده، همین ماده‌ای که ما هستیم. این
بر فرض می‌گوید نه! نه آن است، نه واجب‌الوجود است، کما اینکه یک روز بوده، یک روز نبوده است و
نه ممکن‌الوجود است یعنی ممکن است یک روز نباشد، نه! همیشه هست. این تعریف از یک جهت
صحیح است، اگر از جهت معنویت بگیریم، بله! آن جنبه‌ی الهی یعنی جنبه‌ی ولایت، ولایتی که
خداوند دارد. چون آن ولایتی که خداوند دارد از خودش جدا نیست یعنی یک انسان ممکن است
ولایت داشته باشد بر دیگری، یکی نداشته باشد. قابل بحث است، حرف می‌زنیم ولی خداوند
آن ولایت و تسلط را بر همه چیز دارد بنابراین خود ولایت از این جهت واجب‌الوجود است. از یک طرف
در عالم ما، در عالم انسانی ممکن‌الوجود است یعنی ولایت بشر بر بشر، یک روزی نبوده یعنی خود
بشری نبوده که ولایتی برایش باشد. یک روزی هم هست، که امروز است.

حالا راجع به حضرت رضا که این عبارت را فرموده‌اند، اگر نظر ما بر اصل ولایت باشد
که حضرت رضا و امثال آنها جزء آن هستند، صحیح است. این ولایت همیشه بوده، منتها
گاهی در این قالب درآمده، قالب حضرت رضا، گاهی مثلاً در قالب حضرت امام
حسن عسگری، یا گاهی در قالب علی علیه السلام. این است که می‌گوید: بین این دو، من حیرانم

یعنی نمی‌تواند فکر خودش، سازنده‌ی فکر خودش را قبول داشته باشد که بینابین ممکن و واجب یک چیزی هست. البته ما از اصل خلقت که خبر نداریم، دستمان در کار نبوده، ما خودمان مخلوقیم. اینها تصوّر است و در بعضی حالات، تصوّرات عارفی، سالکی است که در مسیر راه، این احساس را می‌کند. بنابراین اینها کفر گفتن نیست. حتی در داستان عمار که در اثر فشار ناچار شد از اسلام و حضرت علی کناره‌گیری کند. در مورد این آیه‌ای که نازل شد، **إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** (سوره نحل، آیه ۱۰۶)، حکم مرتد را که بیان می‌کند، می‌گوید که مرتد چنین است و چنان، بعد می‌گوید مگر کسی که قلباً تحت فشار قرار گرفته و با اکراه یک حرفی گفته و حال آنکه قلبش خلاف آن را می‌گفته که پیغمبر از عمار پرسید: می‌گویی ناچار شدم که توبه کنم ولی آنوقتی که به حرف آنها، با صحبت آنها که گفته‌اند، ناچار شدی آیا عقیده‌ات هم همان بود که عوض شد؟ یعنی آن عقیده‌ی توبه، عبارت توبه در قلبت هم بود؟ گفت: نخیر. شاید هم قسم خورد گفت: نخیر، من یک لحظه از ارادت به شما و اسلام دور نشدم، حضرت فرمودند: پس اشکال ندارد یعنی **إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ**، این تقیّه هم که می‌گویند از همین باب است. تقیّه در چند مورد، نیست. گاهی تقیّه اصلاً نباید کرد ولو جان خودش در خطر باشد، برای اینکه ممکن است گاهی اوقات یک حرفی از روی بی‌ایمانی می‌زند، حرفی بدون اینکه به آن معتقد باشد، یک حرفی می‌زند، اگر این حرف برای دیگران مضرتی یا تلفاتی داشت، تلفات آن گناهان را می‌کشد، نه اینکه به حرفش اعتماد می‌کنند.

حالا ان شاء الله خداوند ما را از همه‌ی بلاهای زبانی و غیر زبانی حفظ کند. (برگرفته از گفتارهای

عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۴/۱/۸، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقاسی حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقهی، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکتب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.